

[ رگیوری منگیو/ ترجمه: دکتر سیجسین میرچلیایی ]

اقتصاد کینزی جدید، یک مکتب فکری در اقتصاد کلان مدرن، تکامل یافته ایده‌های جان مینارد کینز است. کینز کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره‌وری و پول را در دهه ۱۹۳۰ نوشت و نفوذی در میان دانشگاهیان و سیاستمداران تا دهه ۱۹۶۰ افزایش یافت. با این حال در دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانان کلاسیک جدید مانند ادوارد لاکاس، توماس ج. ساراجنت و واربرت بارو، بسیاری از مباحث جدید، اقتصاد کینزی را زیر سؤال بردند. کینزی‌های جدید، اقتصاددانانی را مطرح می‌کنند که در دهه ۱۹۸۰ به این نقد کلاسیکی جدید با انجام تعدیل‌هایی در اصول اولیه کینزی‌ها، واکنش نشان دادند.

تفاوت نظر اولیه میان اقتصاددانان کینزی جدید و کلاسیکی جدید درگیرکردن سرعت تعدیل دستمزدها و قیمت‌هاست. اقتصاددانان کلاسیکی جدید نظریه‌های اقتصاد کلان را بر این فرض بنا کرده‌اند که قیمت‌ها و دستمزدها و قیمت‌ها انعطاف پذیر هستند. آنها معتقدند که قیمت‌ها با تعدیل سریع، بازارها را تسویه می‌کنند. یعنی عرضه و تقاضا موازنه می‌شوند. با این حال اقتصاددانان کینزی جدید معتقدند که الگوهای تسویه بازار با نسی توانمند نوسان‌های اقتصادی کوتاه مدت را توضیح دهند و بنابراین آنها طرفدار بالایی از دستمزدها و قیمت‌های منعطف هستند. نظریه‌های کینزی جدید برای توضیح یکبارگی غیراوپلانه و تأثیر قوی سیاست پولی در فعالیت اقتصادی به چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها متکی هستند.

یک تمثیل در اقتصاد کلان (هم دیدگاه کینزی) بر مبنای پول دربرمی‌گیرد و دیدگاه کینزی تأکید می‌کند که سیاست پولی بر اشتغال و تولید در کوتاه مدت اثر می‌گذارد، زیرا قیمت‌ها به کندی به تعویض عرضه پول واکنش نشان می‌دهند.

بر اساس این دیدگاه، عرضه پول برای کاهش بدهی، عرضه پول کمتری خرج می‌کنند و تقاضای کالاها کاهش می‌یابد. از آنجا که قیمت‌ها و دستمزدها، متعاقباً پایینتر هستند و بلافاصله کاهش نمی‌یابند، کمتر شدن تقاضا، موجب افت تولید و اخراج کارگران می‌شود. اقتصاددانان کلاسیکی جدید از این سنس اشتغال کرده‌اند زیرا دارای کارچوبی برای نظریهٔ منسجم و قانع‌کننده‌ای نیست. بیشتر تحقیقات کینزی جدید تلاش می‌کنند تا این چالش‌ها را اصلاح کنند.

**هزینه‌های فهرست‌انتخاب و برورن‌بازی** یا **تقاضای جمعی** یکی از دلایلی که قیمت‌ها بلافاصله برای تسویه بازارها، تعدیل نمی‌شوند این است که تعدیل قیمت‌ها، بر هزینه‌ها است. یک نگاه برای تغییر دیدن قیمت‌های خود، موجب امکان استیاز به (تهیه) کالاهای جدید برای مشتریان؛ برعکس فهرست قیمت‌های جدید میان کارکنان فروش و یک رستوران، را می‌تواند در مورد جای صورت غذاهای جدید خود داشته باشد. این گونه هزینه‌های تعدیل قیمت، هزینه‌های فهرست‌انتخاب نامیده شده است و موجب تعدیل قیمت‌ها به طور آهویی می‌شود و نه بیوسه.

اقتصاددانان درباره این موضوع با یکدیگر اختلاف نظر دارند که آیا هزینه‌های فهرست‌انتخاب می‌تواند به توضیح نوسان‌های اقتصادی کوتاه مدت کمک کند یا نه؟ اقتصاددانانی که در این مورد تردید دارند، استدلال می‌کنند که هزینه‌های فهرست‌انتخاب معمولاً به نفع کل باشند. این گونه هزینه‌ها برای یک توضیح رگودهایی که برای جامعه بسیار پرهزینه هستند، احتمال ضعیفی دارند. طرفداران این دیدگاه، هزینه‌ها را در معنای هزینه جزئی (کم اهمیت) نیست. حتی اگر هزینه‌های فهرست‌انتخاب برای هر نگاه اندک باشد، می‌تواند دارای اثر بزرگی بر طرفداران آن باشد.

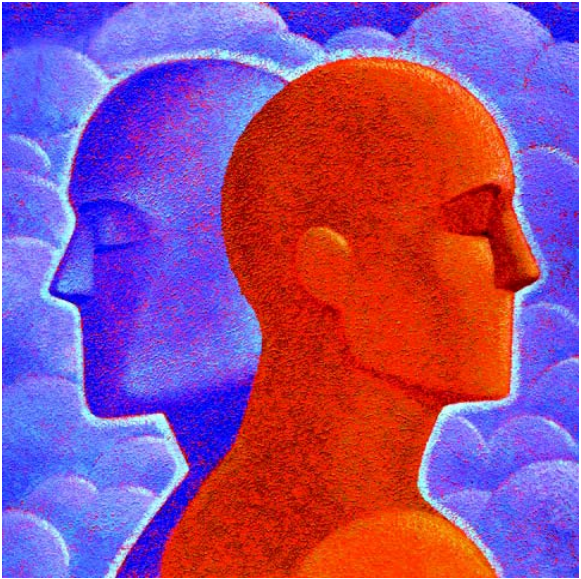
طرفداران آن هزینه‌های فهرست‌انتخاب این وضع را به این ترتیب توصیف می‌کنند: هر چه قیمت‌ها به تدریج تعدیل می‌شوند، این بدان معناست که کمتریات در قیمت‌ها در اداری بدون این نوسان‌ها، یعنی آن‌ها تغییر قیمت‌ها را یک نگاه و مشتریان آن است. به عنوان مثال اگر یک کتبی قیمت‌ها به سایر نگاه‌ها نفع می‌رساند، وقتی یک نگاه قیمت را کاهش می‌دهد، سطح قیمت متوسط نیز اندکی کاهش می‌یابد و این شیوه درآمد واقعی افزایش پیدا می‌کند.

[ مترجم: مرتضی رسول‌روسی ]

اکتبر سال گذشته نخستین ژورناله نظریهٔ نوآوری چین و هند در اکادمی ملی علوم ایالات متحده آمریکا برگزار گردید که در آن شرکت کنندگان در کنفرانس، موضوعی فزون فرار اقتصاددانشگاهی از هر دو کشور مذکور برای پر کردن خلأ کمبود کارهای فزاینده در اقتصاد چینی را به بحث و تبادل نظر گذاشتند. یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس از کشور هند، منشا مانی، به کارکنان آموزش دیدیم. دیگر نایب‌نیز است که در فارغ التحصیلان دانشگاهی اقتصاد کنیم؛ علی‌رغم تعداد فراوان نیروی انسانی متخصص، یک اجناس کلی در مورد کالاهای عدم کلیات سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی وجود داشت. با وجود تعداد بسیار کم، تعداد مطلق (مهندسی، دانشمندان و غیره) هر دو کشور در حال همگرا شدن با کشورهای پیشرفته OECD می‌باشد، هرچند معلوم نیست مدت طولی می‌کشد که این دو کشور با یکدیگر به نقطه همگرا می‌رسند.

در حال حاضر جای طرح این سؤال است: آیا هند می‌تواند به پای چین برسد و در قرن بیست و نهم وکم خود را بالا بکشد؟ مهم‌تر از آنست که هم‌اکنون تعداد بی شماری از مردم هند هنوز در قیمت‌های فقر بسر می‌برند. اگر ارزیابی مجدد از برابری قدرت خرید (Purchasing power Parity) به عمل آید، فقر در این کشور بیش از گذشته نمایان خواهد شد. فقر ریزبازگنر چین نیز شده است. علی‌رغم رشد سریع در یک دهه گذشته، متوسط سطح درآمد چین و هند خیلی پایین‌تر از سطح درآمد کشورهای OECD پیشرفته است. هر چند که این دو کشور تاکنون ماهواره‌های اقتصادی و پرتاب کرده‌اند اما هنوز هم برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از درجه اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. در عبارت دیگر این دو فعل اقتصادی همچنان جایگاه ویژه اقتصادی خود را در این کشورهای پیشرفته OECD حفظ کرده‌اند. همچنین، با برسدی و کنار آمدن دقیق این کشور، قیمت‌ها به تازمه بسیاری از کشورهای درآمدهای متوسط و سایر عوامل رشد GDP چین تقریباً دو برابر هند بود و هند روزی فقر را تجربه می‌کند. حال این که در اقتصاد خود را از جمله پایین‌ترین شروع کرده، اما این است که هند در رشد قیمت‌های خود، این امر فاصله کم شد. هند توانسته است این همه سال‌ها یک شاهد است. چین، هند اقتصاد را در طریق نرخ سرمایه‌گذاری بسیار بالا و تولید کار تقریباً دو برابر هند است. در هند است. این برابری در این دو کشور می‌تواند در توسعه سریع زیاده‌های کشور چین جست‌وجو نموده که نرخ سرمایه‌نشینی دو برابر هند، را به دنبال داشته است. هر چند که هند در این امر اقتصادی پیچیده‌ای برخوردار است، این وجود به کمک بهره‌وری کل عوامل (TFP) و با نرخ کم‌تعداد نیروی کار و سرمایه‌انباشته است. هر چه میزان GDP درصد کل تولید ملی ناشی از کارایی و بازگشت سرمایه را افزایش دهد، درصد کل تولید ملی به‌طوروری، چه بوده

# مکتب کینزی جدید



خردیاری خواهند کرد. اما منافع حاصل برای سایر شرکت‌ها، برای جنرال موتورز اهمیت ندارد. بنابراین جنرال موتورز برخی اوقات در پرداخت هزینه‌های فهرست‌انتخاب شکست خواهد خورد و قیمتی را کاهش نمی‌دهد، حتی اگر کاهش قیمت از لحاظ اجتماعی مطلوب باشد. این مثالی است که در آن قیمت‌ها، چسبندگی برای اقتصاد در مجموع نامطلوب هستند هر چند ممکن است برای آن‌ها یک قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، مبنه باشد.

**تأکید بر توانایی کینزی جدید** از قیمت‌های چسبندگی بر این مبناست که در اقتصاد همه قیمت‌ها را در یک زمان تنظیم نمی‌کنند، بلکه تعدیل قیمت‌ها در سراسر اقتصاد به طور متوسط تنظیم می‌شود. تنظیم متوسط قیمت‌ها، تعیین قیمت‌ها را پیچیده می‌کند. زیرا نگاه‌ها در درباره قیمت‌های خود نسی به قیمت‌هایی که سایر نگاه‌ها ما مطالعه می‌کنند، دفعه‌ها حاضر دارند. تنظیم متوسط قیمت‌ها می‌تواند سطح کلی قیمت‌ها را به تدریج تعدیل کند حتی وقتی هر یک از قیمت‌ها به طور مکرر تغییر می‌کند.

این مثال توجه کنید، فرض کنید ابتدا تعیین قیمت، همزمان (هماهنگ) است. یعنی هر نگاه قیمت‌ها، در آن اندازی هر راه تعدیل می‌کند. هر چه قیمت‌ها در دست‌های جمعی در هم‌همه افزایش پیدا، از دهه‌ها ما تا اول ژوئن محصول تولیدی بود، زیرا قیمت‌ها با این فاصله زمانی، تثبیت شده هستند. اما در اول ژوئن تمامی نگاه‌های قیمت‌های خود را در اول ژوئن به تقاضای بالاتر خواهند داد و رونق همه قیمت‌ها می‌یابد و با این می‌رسد. اکنون فرض کنید قیمت‌ها به طور متوسط است. نیمی از نگاه‌ها قیمت‌ها را در اول ماه در نیمی در پانزدهم تعیین می‌کنند. اگر عرضه‌وری در ۱۰ ماهه افزایش دهند. هنوز به خاطر نگاه‌ها می‌توانند قیمت‌ها را ۱۵ ماه افزایش دهند. هنوز به خاطر آن که نیمی از نگاه‌ها قیمت‌های خود را در پانزدهم ماه تغییر

نمی‌دهند، افزایش قیمت هر نگاه، قیمت نسی آن نگاه را افزایش خواهد داد، که موجب از دست رفتن مشتریان خواهد شد. بنابراین، احتمالاً این نگاه‌ها قیمت‌های خود را زیاد افزایش نمی‌دهند (درمقابل، اگر تمامی نگاهها همزمان (هماهنگ) باشند، تمامی نگاه‌ها می‌توانند با یکدیگر قیمت‌ها را افزایش دهند و اثری بر قیمت‌های نسی نداشته باشند). اگر تعیین کنندگان قیمت در ۱۵ ماه، قیمت‌های خود را کمی تعدیل کنند وقتی نوبت نگاه‌های دیگر در اول ژوئن فرارسد تعدیل اندکی انجام می‌دهند زیرا می‌خواهند از تغییرات قیمت نسی و مواردی از این قبیل اجتناب کنند. در نتیجه افزایش‌های اندک قیمت در اول وپانزدهم هر ماه، سطح قیمت‌ها به تدریج افزایش می‌یابد. بنابراین تنظیم متوسط سطح قیمت‌ها می‌شود، زیرا هیچ نگاه‌هی نمی‌خواهد نخستین نگاه‌های باشد که افزایش‌کننده افزایش قابل توجه قیمت‌ها باشد.

**• توانایی در هماهنگی**  
برخی اقتصاددانان کینزی جدید مطرح کرده‌اند که رکود ناشی از توانایی در هماهنگی است.

هماهنگی می‌تواند در تعیین دستمزدها و قیمت‌ها، مطرح شود، زیرا آن‌ها قیمت‌ها را تنظیم می‌کنند باید اقدام‌های سایر تعیین کنندگان قیمت و دستمزدها را پیش‌بینی کنند. رهبران اتحادیه کارگری که برای دستمزدها مذاکره می‌کنند، به امتیازات آتی سایر اتحادیه‌های کارگری، توجه دارند. توجه دارند، قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، مراقب قیمت‌هایی هستند که سایر نگاه‌ها ما مطالعه خواهند کرد. برای این دیدن که چگونه رکود می‌تواند به عنوان توانایی در هماهنگی مطرح شود، به این مطلب توجه کنید: اقتصاد از دو نگاه تشکیل شده است. بعد از کاهش عرضه پول، هر نگاه باید تصمیم بگیرد که آیا قیمت خود را کاهش دهد یا نه؟ در حال حاضر حداکثر سازی سود است. اما این سود نه تنها به تصمیم‌گیری بستگی دارد، بلکه به تصمیم‌اتخاذ شده قیمت دیگر نیز بستگی خواهد داشت. اگر هیچ کدام از نگاه‌ها با قیمت خود را تسنگی بچسبند، هیچ‌پول واقعی (چوم پول) توسط هر سطح قیمت کم می‌شود، رکود رخ می‌دهد و هر نگاه سودی به میزان ۱۵ دلار به دست می‌آورد.

اگر هر دو نگاه قیمت خود را کاهش دهند، موازنه‌های مانده‌های واقعی، بالا رفته، از رکود اجتناب شده است و هر نگاه سودی به میزان ۳۰ دلار به دست می‌آورد. هر چند هر دو نگاه ترجیح می‌دهند از رکود اجتناب کنند اما هیچ کدام نمی‌توانند با اقدام‌های خود چنین کنند. اگر یک نگاه قیمت‌ها کاهش دهد، اما نگاه دیگر این چنین عمل نکند رکود در بین می‌آید. نگاه‌های که قیمت‌ها را کاهش می‌دهند، تنها به نفع دلار به دست می‌آورد، در حالی که نگاه دیگر ۱۵ دلار.

اساس استاندارد این است که تصمیم هر نگاه، بر مجموعه‌ای از نتایج (پیامدهای) موجود برای نگاه‌بزرگ‌تر اثر می‌گذارد. وقتی یک نگاه قیمت را کاهش می‌دهد، آن نگاه فرصت‌های در دسترس نگاه‌های دیگر را بهبود می‌بخشد. زیرا نگاه‌ها خود می‌توانند در این صورت با کاهش دادن قیمت‌ها از رکود اجتناب کنند. اثر مثبت کاهش قیمت یک نگاه بر قیمت‌های سودآور نگاه‌های دیگر ممکن است به خاطر توانایی تقاضای جمعی، به وجود آید.

در این اقتصاد، باید انتظار چه نتیجه‌ای داشت؟ از یک سو، اگر قیمت‌ها انتظار داشته باشد که نگاه‌های خود را که در هر زمان اول در قیمت خود ۱۵ دلار می‌انجامد. بنابراین امکان هر یک از این نتایج، یعنی تعادل‌های چندگانه وجود دارد. مثال مذکور از توانایی در هماهنگی است. اگر دو نگاه خواهند داد با یکدیگر بچسبند، هر دو قیمت خود را کاهش خواهند داد و به نتیجه متوسط دست می‌یابند. در جهان واقعی نیز خلاف این است. دستن، بیشتر اتحادیه‌های سندیکال، از زیاده‌اند نگاه‌هایی که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، زیاده است و نتیجه اخراجی آن با دیگر این است که حتی اگر قیمت‌های چندین به نفع تعیین کنند، باز هم می‌تواند به سادگی چسبندگی باشد زیرا مردم از آن‌ها چنین انتظاری دارند.

## چین و هند به دنبال رشد و نوآوری

است و اگرایی در رویدی را می‌تواند در خروجی تحقیق نیز جست‌وجو کرد. هر چند که تعداد کارکنان در رشته در جامعه علمی چین پشت و رو افزایش گذاشته است، اما هند هنوز از این نظر در موقعیت ایستاسر می‌برد. این واقعاً تعجب‌آور است چرا که سیستم قانونی هند در مقایسه با چین در حمایت از حقوق مالکیت معنوی از موقعیت برتری برخوردار است. پس باید دارای فعالیت‌های تحقیقاتی بیشتری باشد.

جداً از اهمیت R&D و نوآوری، محرک‌های اصلی بهره‌وری در مراحل اولیه توسعه نسی مهم است. این میان اینها، نگاه‌های کسب و کار می‌باشند که باید توانمند به طور موفقیت‌آمیزی به رقابت بپردازند و کار خود را گسترش دهند و در صورت عدم موفقیت باید تعدیل شوند.

هند از دو جنبه با موانع جدی روبه‌رو است. نمونه‌ای از این موانع، قانیه سفید و سخت کار که در قیمت‌های کسب و کار است که در آن تقریباً تمام کالاهای وارداتی تولید می‌شود. در نتیجه، کسب و کار در هند از جنبه مقایسه بین المللی، با حدود ۹۰ درصد از سهم در شرکت‌های کمتر از ۱۰ نفر کارکن، کمتر از حد نرمال است. در حالی که این نسی در چین و اکثر کشورهای OECD ۱۰ درصد است. کسب و کار در هند به دلیل کوچک بودن مقیاس آن، از دیدگاه بهره‌وری یک فرصت است و دست‌های به حساب می‌آید چون با توجه به مقیاس اقتصادی شرکت‌های بزرگتر در مقایسه با شرکت‌های کوچک قادرند تا دو برابر منافع در بخش به اصلاح غیررسمی رای به‌وجود آورند. در مورد چین، منافع مشابهی از نظر بهره‌وری از طریق کوچک‌سازی شرکت دولتی و توسعه بخش خصوصی روی داده است با وجود آن که در چین هنوز بخش خصوصی فعالیت کسب و کار در دست بخش عمومی است. به دلیل همین بهره‌وری پایین، قیمت‌های دولتی در جهت خصوصی‌سازی کند عمل کرده است.

تاثیر مقررات بازدارنده که شامل موانع بر سر راه بازار درهای مالی و تولید می‌باشد، می‌تواند تا حدی در تشویق شروع فعالیت‌های اقتصادی دو کشور مفید تلقی گردد. کنترل زیاد دولت، مانع رقابت بر سبب سبب‌های مالیات‌ها و بخش‌های اقتصادی می‌گردد. موانعی نیز در زمینه ورود و فعالیت کسب و کار وجود دارد که تشویق‌ناپذیری از این دست می‌باشد. موانع تقریباً در بین ایالات‌های هند متفاوت است. شاید، بیشتر تأمین زمین چین و هند متوسط به تنظیم مقررات مربوط به کار باشد. محصولات‌های هند بر سر اخراج‌های هندسه قیمت‌ها در کارخانجات کوچک‌شده‌ای در محدوده‌های موجود در کشورهای OECD و کشورهای نوسا می‌باشد. تنظیم مقررات جلوی فعالیت کسب و کارهای بزرگ‌تر می‌گیرد و اشتغال را به سمت بخش خصوصی جایی که بهره‌وری پایین است سوق می‌دهد. در حال حاضر، چین در حال توسعه بازار از کار خود می‌باشد. هر چند که در صورت عدم فعالیت‌های اصلی کارگران اخراجی در چین وجود دارد، اما باید توجه داشت که این استمال‌شدنیی از این دست بهره‌وری کامل از منافع قابل انتظار، نسی می‌رساند. مهم‌اکنون اقتصاد چین نزدیک به میانگین کشورهای OECD می‌باشد.



است و این که سؤال کلیدی برای درک تفاوت اقتصاد این دو کشور است. بهره‌وری، عامل رشد در درازمدت به شمار می‌آید و بر روی نوآوری تأثیر می‌گذارد. در این راستا، کشورهای R&D (تحقیق و توسعه) یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی خصوصاً در کشورهای پیشرفته است. اما بر نند کسب و کار R&D نظریه جذب فناوری‌های نوین را بهبود می‌بخشد. هر دو کشور چین و هند در سه سال‌های هزینه‌های R&D خود را به طور قابل توجهی افزایش داده‌اند که در این میان چین با وجود آن که هزینه‌های R&D آن سالانه ۲۰ درصد بوده است، آهنگ رشد تعداد محققین آن کند بوده است. در این حالی است که در هند تعداد مطلق محققین روند نزولی را تجربه کرده است. از سوی دیگر، از آنجا که اجرت کار افزایش یافته است به نفع از آن دستمزدهای R&D و از آنجا که هند از افزایش گذاشته است. هر چند که هزینه‌های بسیار زیاد R&D در یک اقتصاد در آنجا توسعه‌یازمایلک‌ها به حساب نمی‌آید، این وجود، رکود شدید در سهم یک درصدی هزینه R&D GDP در هند در مقایسه ۱۴ درصدی چین، همچنان به عنوان یک معضل باقی مانده است. هر چه در هند به دلیل تفاوت‌های کیفی از روشنگاری این سرمایه‌گذاری‌های غیرمولوس نامعلوم

**• دستمزدهای کارایی**  
بخش مهم دیگر اقتصاد کینزی جدید، گسترش نظریه‌های جدید یکبارگی بوده است. یکبارگی زمین نظریه اقتصادی یک مسئله است. به طور معمول اقتصاددانان فرض می‌کنند اضافه عرضه نیروی کار، فشاری برای کاهش دستمزدهاست. با کاهش دستمزدها در نتیجه افزایش تولید کار، یکبارگی نیز کاهش خواهد یافت. بنابراین طبق نظریه اقتصادی استاندارد، یکبارگی یا مسئله خود تصحیح کننده است.

اقتصاددانان کینزی جدید بیشتر گرایش به نظریه‌هایی دارند که دستمزدهای کارایی نامیده می‌شود و برای توضیح امکان شکست است و کار تسویه بازار به کار می‌رود. این نظریه‌ها معتقدند که دستمزدهای بالا، بهره‌وری کارگران را افزایش می‌دهد. تأثیر دستمزدها بر کارایی کارگر می‌تواند شکست دستمزدها در کاهش دستمزدها را به نفع اضافه عرضه نیروی کار توضیح دهد. حتی اگر کاهش دستمزدها، موجب کاهش صورت حساب دستمزدهای نگاه شود، این نظریه‌ها درست باشد. بهره‌وری کارگران و سود نگاه‌زین نیز پیدا می‌کند.

نظریه‌های متعددی درباره چگونگی اثر دستمزدها بهره‌وری کارگر وجود دارد. یکی از نظریه دستمزدهای کارایی معتقد است که دستمزدهای بالا، جایگزینی کارکنان را کاهش می‌دهد. کارگران به دلیل تعدیل از مشاغل خارج می‌شوند تا مشاغل بهتری در سایر نگاه‌ها بیابند تا حرفه خود را تغییر داده و یا به بخش‌های دیگر کشور منتقل شوند.

هر قدر یک نگاه دستمزدهای بیشتری به کارگزارش بپردازد، انگیزه آن‌ها برای ماندن در نگاه، افزایش می‌یابد. نگاه‌ها نگاه‌های دستمزدهای بالاتر، فراوانی ترک کار را کاهش می‌دهد، و این امر زمان کمتری برای استفاده و آموزش (کارآموزی) کارگران جدید صرف می‌شود. دومین نظریه، معتقد است متوسط کیفیت نیروی کار یک نگاه، بستگی به دستمزدهای آن به کارکنان خود می‌تواند در آن نگاه دستمزدها را کاهش دهد، بهترین نگاه‌ها می‌توانند آن را ترک و در جای دیگر مشاغل بیابند. در نتیجه نگاه‌ها با کارکنان کمتر مولدی که دارای انگیزه‌های کارآموزی، نگاه‌ها می‌ماند. با پرداخت دستمزدهای بالا، سطح تعادل، نگاه‌ها می‌تواند از این انتخاب ریزان و اجتناب کند، کیفیت متوسط نیروی کار را بهبود بخشد و از این راه بهره‌وری را افزایش دهد.

سومین نظریه دستمزدهای کارایی معتقد است که دستمزدهای بالا تلاش کارگر را بهبود می‌بخشد. طبق این نظریه نگاه‌ها نمی‌توانند به طور کامل تلاش کاری کارکنان را کنترل کنند و کارکنان باید دوشمن کامل بگیرند که تا چه حد سخت کار کنند، نگاه‌ها می‌توانند انتخاب کنند تا سخت کار کنند، یا شانه خالی کنند، می‌توانند به ریسک خود پرداخت‌ها تا اخراج شوند. نگاه‌ها می‌توانند تلاش کارگر را از پرداخت دستمزدها بالا افزایش دهند. هر چه پرداخت دستمزدهای بالاتر، انگیزه آن‌ها برای کارگری که اخراج می‌شود، بیشتر است. با پرداخت دستمزدهای بالا، یک نگاه کارکنان بیشتر، تشویق می‌کند و در نتیجه بهره‌وری افزایش می‌یابد.

**پیامدهای اقتصادی**  
از آن‌جا که اقتصاد کینزی جدید یک مکتب فکری مرتبط با نظریه اقتصاد کلان است، طرف‌داران کینزی جدید دیدگاه‌های یکسانی درباره دیدگاه اقتصادی دارند. به حقیقت دستمزدهای اقتصاد کلان در سبب اثر بر برخی نظریه‌های کلاسیکی وجود خواهد داشت. نگاه‌های کارگری کارکنان باید، عناصر اصلی کینزی جدید مانند هزینه‌های فهرست‌انتخاب، قیمت‌های منعطف شده به طور متوسط شکست در هماهنگی و دستمزدهای کارایی، پیامگیر (سفر) فراهم می‌کند. در نظریه‌های کینزی جدید، هر چه به سبب برخی توانایی‌های بازار در افزایش قیمت‌ها وجود می‌یابد، بنابراین اقتصاد کینزی جدید منطقی‌تری برای مداخله دولت در اقتصاد مانند سیاست‌های مالی پولی به شرح‌های کارکنان می‌باشد. در این همه، این است که دستمزدهای بالا، به مداخله دولت، بیشتر شکستی است که متضمن تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی بین سبب‌های اقتصادی است. [دانشیار پژوهشده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی] منابع در دفتر روزنامه موجود است.

هر چند که کارهای زیادی در چین وجود دارد که به کمک آنها می‌توان سیاست‌گذاری را در مسیر کسب و کار سرمایه‌گذاری به کار گرفت، اما بهره‌وری کار به لطف افزایش سرمایه در شرکت‌ها و منافع ناشی از بهره‌وری کل عوامل افزایش یافته است. با این‌ها شده است که قیمت‌های واقعی چین با وجود افزایش سریع دستمزدها، تقریباً در ۲۰ درصد هزینه‌های کار واقعی برای افزایش می‌ماند. روند نزولی سطح متوسط جذب سرمایه‌گذاران و صادرکنندگان در هر دو اقتصاد باعث توجه کسب و کار به منظور صادرات ادامه داشته است. تجارت بین‌دولتی روینکرد خدمت‌های است. خصوصاً بخش خدمات کسب و کار آن مبتنی بر فناوری اطلاعات است. در صورتی که تجارت بخش خصوصی است. هر چند که تجارت در بخش خدمات آن نیز با سرعت پرشتایی در حال افزایش است. دستمزدهای پایین‌تر در سال‌های اخیر باعث مهاجرت پرورم در منطقه OECD شده است. تجاریت در خصوص تهید رفتاری رانی بودن کشور چین و هند بر اکثر اقتصادهای پیشرفته سبب شده است. در حقیقت بخش‌های ارزانی از تولید فناوری این تجارت خصوصاً در کشور چین به عنوان سومین صادرکننده بزرگ جهان در حال افزایش است. به طور کلی فروش کتبد این نتوشن‌ها به این دلیل است که سهم بیشتر این تجارت هنوز به شرکت‌های تحت مالکیت خارجی‌ها متعلق دارد که فقط کار متواز کاری را انجام می‌دهند. در این میان هند فقط یک ششم از درصد سهم بازار جهانی چین را به خود اختصاص داده است. این امر باعث شده است که هند به مثابه یک بازیکن کوچک در تجارت جهانی می‌تواند باشد.

در عوض مشکل اساسی هر دو کشور چینی این است که تحقق محصولات عالی و تولید بیشتر افت‌های محصولات‌های است. در حالی که چین در کمتر از یک دهه توانسته است اقتصاد کلان‌ه با افزایش فعالیت‌های تحقیق و توسعه‌های اقتصادی تولید کند. کسی نمی‌تواند این اقتصادی این دو کشور را پیش‌بینی کند. روند جمعیت نشان می‌دهد که چین قبل از ترنمنت شدن یا به سن می‌گردد. همچنین ساختار جمعیت هند به اندازه‌ای است که در آینده جوانی قابل توجه‌اند. این امر موجب می‌شود که پس از آنکه در دو به افزایش بگذارد در صورتی که در چین در این مسن بدون جمعیت، پس از انداز در زمان بازگشتگی امکان پذیر است. وجود این تأثیرات، هر سه‌ای نرخ رشد GDP چین و در اقتصاد را به هدف آینده رقم می‌زند.

صرف‌نظر از اهداف بلندمدت دو کشور چین و هند، تفاوت اقتصادی عمیقی در این کشورها وجود دارد. با این حال این دو کشور تفاوت‌های خاص خود را دارند در این میان که در مقایسه با چین، بهره‌وری زمین و تولید کشورهای OECD، با بهره‌وری مالی را پیشیله‌ها. در نتیجه هر یک به کمک بهره‌وری کل عوامل (TFP) و با نرخ کم‌تعداد نیروی کار و سرمایه‌انباشته است. هر چه میزان GDP درصد کل تولید ملی ناشی از کارایی و بازگشت سرمایه را افزایش دهد، درصد کل تولید ملی به‌طوروری، چه بوده